

باسمه تعالی

مضیق یا موسع بودن قلمروی حقوق عامه از منظر غایت‌گرایی عینی

چکیده

حکومت‌ها در قبال حقوق و منافع عمومی، صاحب صلاحیت هستند. نظام حقوقی جمهوری اسلامی نیز در زمینه حقوق عامه، الزاماتی را بر عهده قوه قضائیه تکلیف کرده است. هر چند حقوق عامه (بند دوم اصل ۱۵۶) در مفهوم اجمالی، با حقوق عموم، معنا می‌شود؛ اما در ترسیم قلمروی تفصیلی، فاقد شفافیت، استدلال و روش‌مندی لازم جهت حاکمیت قانون است. این مسأله از جمله در سطوح مفهومی، مصداقی و حوزه‌ای (حقوق کیفری یا اعم از آن) خود را نشان می‌دهد. نظرهای حقوقی و قضایی راجع به قلمروی تفصیلی حقوق عامه را می‌توان در دو رویکرد، چارچوب‌بندی نمود. از یک سو، برخی آرا در مواقع ابهام و تردید با جهت‌گیری و اولویت برداشت مضیق، قلمروی آن را به سمت محدودسازی سوق می‌دهند. در مقابل نیز تفاسیری قائل به موسع بودن و شمول آن با دامنه گسترده‌تر هستند. غایت‌گرایی عینی به عنوان مکتب تفسیری معتبر و همخوان با اقتضانات «احیا»، بستر ارزیابی و برداشتی روشمند و واجد اعتبار را فراهم می‌نماید. نوشته با روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی این سؤال می‌پردازد که «کدام یک از دو رویکرد مضیق یا موسع به قلمروی حقوق عامه، از منظر غایت‌گرایی عینی قابل پذیرش می‌نماید؟» این منظر، با ادراک عدالت تضمین شده از اصل ۱۵۶، جهت‌گیری و قلمروی متفاوتی را نتیجه خواهد داد.

کلیدواژگان: اصل ۱۵۶، حقوق عامه، احیا، غایت‌گرایی عینی، عدالت، نفی ظلم، توازن

حقوق و منفعت عمومی یکی از مبانی اصلی و موجه حکومت برای اعمال قدرت است. این دانش واژه را می‌توان از اصلی‌ترین مبادی و مباحث جهت نظریه‌پردازی در حوزه‌های حقوق اساسی و حقوق اداری دانست.^۱ نظام حقوقی جمهوری اسلامی نیز به موجب قوانین مختلف اعم از قانون اساسی (از جمله اصل ۱۵۶)، قوانین عادی (از جمله ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مواد ۱۷ و ۱۲۰ قانون دیوان عدالت اداری اصلاحی ۱۴۰۲، ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور ۱۳۹۳) و مقررات (دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه ۱۳۹۷ و بخشنامه تکالیف دستگاه‌های اجرایی در رعایت حقوق عامه ابلاغی ۱۴۰۱) الزاماتی را نسبت به حقوق و منافع عموم بر عهده قوه قضائیه قرار داده است. در این راستا، احیای حقوق عامه موجب ایجاد وظایف و اختیاراتی مانند تذکر، تصویب قانون عادی، رسیدگی قضایی و اجرای حکم نسبت به دستگاه‌های اجرایی، برای قوه قضائیه شده است.^۲ در عین حال، بنابر اصل حاکمیت قانون، گام نخست در ایفای این وظایف، شناخت قانون در حوزه موضوع و حکم و تطبیق دقیق حکم بر موضوع می‌باشد؛ اما حقوقدانان و دادرسان در شناخت مصادیق و احکام ناظر بر حقوق عامه، راه اختلاف و حتی تعارض نظر را پیموده‌اند. مسیری که به دلیل روشن نبودن مبنا و روش حقوقی، نه تنها می‌تواند حقوق عامه را از معنا تهی کرده یا آن را جایگزین سایر اصول و هنجارهای حقوقی نماید؛ بلکه اساساً گفت‌وگو و تفاهم راجع به آن را نیز دشوار می‌کند. بدین ترتیب، حقوق عامه علی‌رغم روشن بودن معنای اجمالی خود به حقوق عموم مردم، در معنا و قلمروی تفصیلی از منظر آرا و رویکردهای مختلف، با ابهام مواجه شده و تکالیف با دامنه متفاوت را برای حکومت ایجاد کرده است.

این ابهام، در سه سطح قابل تبیین است. در وهله نخست (مفهومی) اینکه نسبت حقوق عامه با اصطلاحاتی همچون حقوق عمومی، حقوق ملت و مصالح (منافع) عمومی چگونه است. در مرتبه دوم (مصادیقی) اینکه بر فرض یکسان یا متفاوت‌انگاری حقوق عامه با دانش‌واژه‌های شناخته‌شده، این حقوق با هر تعبیری، شامل چه مواردی می‌شود. علاوه بر این، در سطح سوم (حوزه‌ای) اینکه احیای حقوق عامه در حوزه دانش و قوانین حقوق کیفری صرفاً ادراک شود یا فراتر از آن در سایر حوزه‌ها مانند حقوق خصوصی نیز جریان دارد، محل سؤال و اختلاف نظر میان دکتربین و دادرسان است. این نظرها در حوزه قلمروی تفصیلی حقوق عامه را با دو رویکرد کلی و رقیب، می‌توان دسته‌بندی نمود. از یک سو، نظراتی وجود دارد که با جهت‌گیری و اولویت تفسیر مضیق، قلمروی حقوق عامه را در مواقع تردید به سمت محدودسازی سوق می‌دهند. به عنوان مثال در تبیین نسبت مفهومی حقوق عامه با سایر واژگان، مفهومی که دایره و گستره محدودتری (نسبت به دیگر اصطلاحات) دارد، مقبول

۱. سید مجتبی واعظی، نظریه «نفع عمومی و جایگاه آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران: از نظریه دولت تا نظریه حقوق عمومی»، مطالعات حقوق عمومی (آماده انتشار)، صص ۱-۲.

۲. فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۵) صص ۴۴۶-۴۴۷.

ایشان قرار می‌گیرد. در عین حال، در مقابل این رویکرد نیز آرای و وجود دارند که قائل به موسع بودن حقوق عامه و شمول آن به تعبیر و مصادیق با دامنه گسترده‌تر هستند. پیگیری روشمند و مستدل این رویکردها در تعیین و تفصیل قلمروی حقوق عامه نیازمند توجه به مقوله تفسیر حقوقی است. غایت‌گرایی عینی به عنوان روش تفسیری معتبر که به دنبال غایت و هدف مصرح یا ضمنی قانون می‌باشد^۳، همانگونه که در بخش دوم خواهد آمد، با معنا و اقتضاء احیا، همخوان به نظر می‌رسد؛ لذا مبنا و شیوه معیار برای این مقاله در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب، نوشته حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تحلیل این سوال که «از منظر غایت‌گرایی عینی، قلمروی حقوق عامه به صورت مضیق یا موسع معنا پیدا می‌کند» پرداخته است. امری که تاکنون مورد توجه نوشته‌های حوزه حقوق عامه نبوده است. هر چند در ارتباط با مفهوم حقوق عامه، در منابع حقوقی (به شرحی که در بخش اول خواهد آمد) مباحثی طرح شده است، اما راجع به شناسایی و دسته‌بندی تعاریف موجود ذیل رویکردهای با جوهره واحد و ارزیابی هر کدام به شکل روشمند و مستدل تاکنون بحثی منسجم صورت نگرفته است؛ بنابراین مقاله حاضر بدیع محسوب می‌شود. سامان مطالب نوشته، بدین ترتیب است که نگارندگان در بخش نخست، با تجمیع نظرات دارای جوهره و جهت کلی مشترک، از «رویکردهای حقوقی موجود راجع به قلمروی حقوق عامه» سخن می‌گویند. سپس در بخش دوم، با توجه به الزامات و اقتضائات ناشی از قانون اساسی، فرضیه تفاوت قلمروی مد نظر قانون اساسی از احیای حقوق عامه را با عنوان «رویکرد مفهومی ناشی از غایت‌گرایی عینی» تحلیل و اثبات می‌نمایند.

۱. رویکردهای حقوقی موجود راجع به قلمروی حقوق عامه

قلمروی حقوق عامه هر چند تاکنون به صورت مصرح و جامع مورد تفصیل و تبویب حقوقدانان قرار نگرفته است، اما توجه به جوهره و جهت‌گیری مشترک میان نظرات ارائه شده را ذیل دو رویکرد مضیق و موسع می‌توان تقسیم و بیان کرد.

۱/۱. رویکردی با برداشت‌های مضیق از حقوق عامه

در این نگرش، حقوق عامه در قدر میتقن آن یعنی حقوق و منافع مربوط به عموم^۴ با قلمروی مضیق (نسبت به رویکرد موسع) معنا پیدا می‌کند^۵؛ هر چند ذیل این رویکرد نیز دو منظر «اخص» و «خاص» قابل تبیین است.

۳. غلامحسین مزارعی، رساله تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتوی نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، مقطع دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۹۰)، ص ۱۳۴.

۴. Public interest

۵. پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، گفتارهایی در باب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه (تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۶)، ص ۱۴۵.

بیان اینکه، در منظر اول و اخص راجع به حقوق عامه، قوه قضائیه براساس بند دوم اصل ۱۵۶ و اصل ۶۱ قانون اساسی، در قبال فعالیت‌های متضمن وقوع نتیجه مجرمانه و مضر به منافع عمومی دارای ظرفیت صیانت و ضمانت پایایی و مانایی شده است.^۶ به عبارت دیگر، حقوق عامه مذکور در اصل ۱۵۶ به عنوان منفعت عمومی موجد تکلیفی برای پیگرد نقض حقوق عمومی و ممانعت از آن است. تکلیف مذکور ناظر بر فرضی است که ارتکاب جرم، مستقیماً شخص خاصی را متضرر نکند. لذا موضوع تماماً واجد حیثیت عمومی بوده و مجنی‌علیهم تمام جامعه باشد. این تدابیر شامل اعطای سمت به برخی مقامات و الزام آن‌ها به پیگیری و برخورد با ناقضان منافع عمومی است. ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری^۷ و ماده ۱۲۱ قانون دیوان عدالت اداری^۸ مبین این دسته از منافع عمومی است.^۹ بنابراین، حقوق عامه نزدیک و معادل مصالح (منافع) عمومی می‌نماید. در راستای برداشت مضیق از عموم در مصالح عمومی، آن، عام مجموعی دانسته می‌شود؛ لذا مصلحت عموم مردم به صورت کلی و نه مصلحت تک تک افراد جامعه مد نظر است.^{۱۰} بر این اساس حقوق عامه شامل مصادیقی مانند تخلفات راهنمایی و رانندگی، قاچاق اموال، ارتشاء و اختلاس، کلاهبرداری، تخریب اموال تاریخی و فرهنگی^{۱۱} و جرایم علیه بهداشت عمومی، محیط زیست و نظایر آنها می‌شود.^{۱۲} در عین حال برخی با تعبیر عام‌تر ذیل منفعت عمومی مانند «هر آن چیزی که برای جامعه

۶. محمود صابر و همکاران، «طراحی مدل مفهومی آسیب‌شناسی ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری»، حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۳، (۱۴۰۰)، ص ۸۵.

۷. ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «دادستان کل کشور مکلف است در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذی صلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید.»

۸. ماده ۱۲۱ قانون دیوان عدالت اداری اصلاحی ۱۴۰۲: «هرگاه ضمن رسیدگی به موضوعی در دیوان، رئیس دیوان در جریان تضييع حقوق عمومی و یا منافع بیت المال قرار گیرد، موظف است مراتب را حسب مورد به سازمان بازرسی کل کشور، دادستان کل کشور و دیوان محاسبات کشور اعلام نماید.»

۹. ناصرعلی منصوریان و عادل شبیانی، «مفهوم منفعت عمومی و جایگاه آن در قانونگذاری ایران»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۵ و ۷۶، (۱۳۹۵)، صص ۱۳۰-۱۳۷.

۱۰. میلاد قطبی و علی بهادری، «محدودیت‌های آزادی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۱۰، (۱۳۹۵)، صص ۶۰-۶۱.

۱۱. حسین کریمی زنجانی، فرهنگ دادرسی، چاپ ۲ (تهران: نگاه بینه، ۱۳۸۹)، ص ۲۴۷.

۱۲. علی خالقی، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، چاپ ۳۰ (تهران: شهر دانش، ۱۳۹۵)، ص ۱۱۶.

دارای ارزش و سود بوده و نیازهای مشروع شهروندان را بر طرف می‌سازد»^{۱۳} یا اینکه «مصادیق این حقوق باز و سیال بوده و در گذر زمان و مکان تغییر و تحول می‌یابد»^{۱۴} سعی بر تمهید کلیات امکان توسعه در قلمروی حقوق عامه را داشته‌اند.

در منظر دوم و خاص راجع به معنای تفصیلی حقوق عامه، این حقوق با تعبیر حقوق مشترک بین عموم مردم^{۱۵} و با معادل تخصصی حق‌های مشترک^{۱۶} یا حق‌های مردم^{۱۷} معنا می‌شود.^{۱۸} در این منظر نیز حقوق عامه با دو رویکرد مضیق یا موسع، مصادیقی را در بر گرفته است. در یک رویکرد، مصداق این حقوق در مشترکات عمومی مانند حق مردم بر معابر و شوارع عمومی و همچنین مؤسسات دولتی خود را نشان می‌دهد.^{۱۹} مشترکات عمومی به معنای اموالی هستند که مالکیت آن‌ها متعلق به دولت، مؤسسات عمومی و شهرداری‌ها (اشخاص حقوقی عمومی) است و این اشخاص از آن‌ها برای انجام دادن وظایف قانونی خود استفاده می‌کنند. مشترکات عمومی، در کنار مباحات (مانند زمین‌های موات، دفینه‌ها، معادن و آب‌های مباح)، اموال مجهول‌المالک (اموال بدون مالک خاص، اموال پیدا شده و ترکه متوفای بلاوارث) و اموال تحت نظامات عمومی (مانند جنگل، مراتع، اراضی ساحلی و موقوفات عام) یکی از مصادیق اموال و ثروت‌های عمومی محسوب می‌شوند.^{۲۰} بر اساس بیان مذکور، مشترکات عمومی، به عنوان یک قسم از موارد اموال عمومی، معنا و مصداق تفصیلی حقوق عامه محسوب می‌شود. در عین حال در ذیل این رویکرد (خاص)، منظر حقوقی دیگر، مصادیق حقوق عامه، محدود به اموال (اشیاء مادی و محسوس) مشترک میان عموم مردم (مانند معابر و شوارع) دانسته نشده و دامنه آن را به حق‌هایی (اعتبارات وضعی غیرمادی) فراتر از اموال تحت اختیار دولت توسعه پیدا کرده است. به عبارتی، حقوق عامه در این رویکرد، علاوه بر مواردی مانند حق مردم بر معابر و راه‌های عمومی، همچنین شامل حق حاکمیت ملی که حقوق مجموعه افراد کشور است و قابل حیات فردی و گروهی

۱۳. جمعی از نویسندگان، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: پژوهشگاه عدالت، ۱۴۰۰)، ص ۶۱.

۱۴. محمد قاسم نگستانی، گزارش مفهوم و نظام حقوقی حاکم بر نحوه انجام وظیفه قوه قضائیه در احیای حقوق عامه، پژوهشگاه قوه قضائیه، (۱۳۹۸)، ص ۱۹.

۱۵. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چ ۶ (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲)، ص ۲۳۷.

۱۶. Common rights

۱۷. Peoples rights

۱۸. معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی، فرهنگ حقوقی (فارسی-انگلیسی) و (انگلیسی فارسی)، چاپ ۳ (تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، ۱۳۹۱)، ص ۲۰۴.

۱۹. محمد جعفر لنگرودی، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ ۵ (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۲)، صص ۳۱۱ و ۲۷۵؛ احمد متین دفتری، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ ۴ (تهران: مجد، ۱۳۹۱)، صص ۱۴۴-۱۴۵.

۲۰. سید منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اداری، چاپ ۱۷ (تهران: سمت، ۱۳۹۰)، صص ۳۰۵-۳۰۷.

نیست، می‌شود^{۲۱}. بنابراین آنچه که در این منظر ملاک است، مال (به معنای شیء محسوس) و مشترک بودن حقوق عامه نیست؛ بلکه معیار در اینست که حقوق عامه همانند حقوق عمومی مذکور در اصل ۶۱ قانون اساسی، ربطی به مدعی خصوصی (مشخص) نداشته و مربوط به عامه مردم است^{۲۲}. بنابراین حقوق عامه در این منظر، معادل حقوق عمومی و بیانگر مواردی است که علاوه بر مشترکات عمومی مرسوم همانند مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها، راه‌ها، پارک‌ها، شهرها و روستاها همچنین شامل حق بر بهره‌برداری از تشکیل جلسه، جامعه و انجمن، کتاب، روزنامه، بحث و گفتگو، نوشتن و مواردی از این دست به صورت عام و جمعی می‌باشد^{۲۳}.

۱/۲. رویکردی با برداشت‌های موسع به حقوق عامه

در رویکرد موسع، حقوق عامه با برداشت‌هایی که جوهره و قلمروی گسترده‌تری دارند، تبیین می‌شوند؛ هر چند ذیل این رویکرد نیز دو منظر عام و اعم وجود دارد.

از یک منظر (عام)، قانون اساسی در اصول گوناگون، به ویژه در فصل سوم، حقوق متعددی را برای شهروندان قائل شده که در این میان، تعرض به امنیت افراد ممنوع شده و احترام به آزادی همگان در زمینه‌های مختلف لازم‌الرعایه است. از آنجا که وظیفه قوه قضائیه احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است، تضمین حقوق مذکور (امنیت و آزادی) بر عهده دستگاه قضایی می‌باشد^{۲۴}. مقنن اساسی به لحاظ اهمیت حقوق ملت، فصل سوم قانون اساسی را تحت فصل مستقلی، اختصاص به بیان حقوق عامه افراد جامعه داده است و در اصول متعدد دیگر از جمله اصل ۱۵۶ بر آن تأکید کرده است^{۲۵}. به عبارتی، اصل ۱۵۶ قانون اساسی، در بند اول خود رسیدگی و حل و فصل مسائل خصوصی را مشروط به شکایت، ادعا و خصومت نموده و در بند دوم رسیدگی به مسائل حقوق عمومی و احیای آن‌ها را به طور مطلق و بدون هرگونه پیش‌شرط از

۲۱. محمد جعفر لنگرودی، وسیط در ترمینولوژی حقوق، همان، صص ۳۱۱ و ۲۷۵.

۲۲. محمد یزدی، قانون اساسی برای همه، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵)، ص ۴۱۷.

۲۳. همان، ص ۶۹۵.

۲۴. سید محمد هاشمی، «حمایت‌ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸، (۱۳۸۲)، صص ۲۵-۲۶.

۲۵. محسن برزویی و مجتبی واعظی، «قوه قضائیه و چالش‌های مربوط به حقوق و آزادی‌های فردی»، فصلنامه تعالی حقوق، شماره چهارم، (۱۳۹۹)، صص ۱۳۲-۱۳۳.

وظایف قوه قضائیه شناخته است^{۲۶}. در این راستا، احقاق حقوق ملت که در ردیف حفظ نظم و اداره امور کشور از اهمیت ویژه برخوردار است و از اهداف تشکیل نظام سیاسی اسلام به شمار می‌آید، با عنوان احقاق حقوق عامه از وظایف قوه قضائیه نیز دانسته شده است^{۲۷}. حقوق عمومی یا حقوق ملت، در بیان حق‌های مربوط به شخصیت انسان و ناظر به روابط مردم و عمدتاً دولت مانند حق حیات، آزادی وجدان و بیان می‌باشد که عنوان فصل سوم قانون اساسی درباره همین گروه است^{۲۸}. بنابراین حقوق عامه جمع حق عام (عمومی)^{۲۹} و با معادل تخصصی، حق‌های عمومی^{۳۰} دانسته می‌شود^{۳۱} که در رویکرد دکترین داخلی، طبق بیانی که گذشت، معادل حقوق ملت دانسته شده است.

در ذیل این رویکرد (عام) و در پاسخ به اینکه کدام یک از مصادیق حقوق عمومی یا حقوق ملت، تحت شمول حقوق عامه ذیل صلاحیت قوه قضائیه قرار می‌گیرد، دو نظر وجود دارد. در یک نظر، برخی قائل به این هستند که «احیای حقوق عامه» صرفاً شامل حق مدنی سیاسی ملت می‌شود^{۳۲}. اما در نظر دیگر حقوق عامه شامل تمامی حق‌های مدنی سیاسی و اقتصادی اجتماعی و برای یکایک اعضای ملت در قانون اساسی می‌شود. بیان اینکه در اصول اساسی گوناگون و به ویژه در فصل سوم، حقوق متعدد شخصی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، فکری، گروهی و غیره را برای افراد قائل شده است. اگر احترام به حقوق همواره بین افراد موجود و رایج باشد، همگان نسبت به یکدیگر احساس امنیت می‌کنند^{۳۳}. بنابراین قوه قضائیه برای تأمین امنیت و حقوق مدنی و سیاسی اشخاص ناگزیر به تضمین تمام حقوق ملت اعم از مدنی سیاسی و اقتصادی اجتماعی

۲۶. عباسعلی عمیدزنجانی و محمد علی محمدی، «منابع و مبانی حقوق عمومی در اسلام»، اندیشه‌های حقوقی، شماره ۱۱، (۱۳۸۵)، ص ۱۳.

۲۷. عباسعلی عمید زنجانی و ابراهیم موسی‌زاده، *دانشنامه فقه سیاسی*، جلد ۲، چاپ ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹)، ص ۶۶۵؛ حسین جوان آراسته، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ ۲ (قم: دارالحدیث، ۱۳۹۹)، صص ۲۲۸-۲۲۹.

۲۸. ناصر کاتوزیان، *مقدمه علم حقوق*، چاپ ۱۵ (تهران: بهمن، ۱۳۷۱)، ص ۲۷۳.

۲۹. فهیمه‌سادات حمیدی، *فرهنگ اصطلاحات حقوقی*، چاپ ۲ (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۴)، صص ۵۶ و ۲۴۶؛ جواد بنی یعقوب، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات حقوقی، اقتصادی و اداری*، چاپ ۲ (تهران: جنگل، ۱۳۸۸)، ص ۴۲۶.

۳۰. Public rights

۳۱. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133730>, last visited November 28, 2023

https://www.constituteproject.org/constitution/Iran_1989?lang=en, last visited November 28, 2023.

۳۲. سید علی کاظمی، «موانع و چالش‌های تدوین لایحه حمایت از حقوق شهروندی در ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۸، (۱۳۸۶)، ص ۱۲۵.

۳۳. سید محمد هاشمی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۲، (تهران: میزان، ۱۳۹۴)، ص ۳۷۷؛ محسن خوشنویسان، پایان‌نامه بررسی صلاحیت‌های قوه قضائیه در نظرات شورای نگهبان، کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تهران، (۱۳۹۴)، صص ۴۳-۴۵.

فرهنگی، ذیل حقوق عامه است. به عبارتی احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع به مفهوم نظارت قوه قضائیه بر تحقق تمامی حقوق ملت است که در بخش‌های مختلف قانون اساسی به آن تصریح شده است.^{۳۴} در این نگاه قوه قضائیه به موجب وظیفه احیای حقوق عامه، به پاسداری و تضمین اجرای اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۴، ۳۶ و ۴۰ مکلف شده است.^{۳۵، ۳۶}

در منظر اعم، حقوق عامه جامع بین حقوق خصوصی و عمومی بوده و عبارت است از کلیه حقوق فردی و اجتماعی ملت و مردم «اعم از ایرانی و خارجی»^{۳۷} و تمامی سکنه حاضر در ایران^{۳۸} که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین عادی و اسناد بین‌المللی که ایران به آنها ملحق شده مورد شناسایی قرار گرفته‌اند و کلیه حقوق، امتیازات، منافع، آثار و انتظارات موجه ناشی از آن حقوق^{۳۹} که طبیعتاً توسط افراد قابلیت مطالبه پیدا می‌کند. در حقیقت حقوق عامه را می‌توان مجموعه حقوق و آزادی‌های مشروع منبعث از موازین اسلامی و الزامات قانونی دانست که دولت طبق قانون اساسی مانند اصل سوم نسبت به

۳۴. علیرضا دبیرنیا، «جایگاه قوانین برنامه توسعه در قانون اساسی ایران؛ برنامه‌ریزی در راستای وظایف قوه قضائیه»، حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۶، (۱۳۹۸)، ص ۸۲

۳۵. حسین جوان آراسته، همان، صص ۲۲۸-۲۲۹.

۳۶. محسن خوشنویسان، همان، ص ۴۴.

۳۷. محمد صالح نقره‌کار، نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه، (تهران: جنگل، ۱۳۸۸)، ص ۲۲.

۳۸. احسان پورحسینی میبیدی، پایان‌نامه کارکرد قوه قضائیه در زمینه احیای حقوق عامه، کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۸۹)، ص ۵۳.

۳۹. مهدی هداوند، پیش‌نویس لایحه احیای حقوق عامه، (تهران: بی‌نا، ۱۳۹۹)، ص ۳. بر این اساس، رئیس نهاد ملی احیای حقوق عامه در ماده ۴ لایحه بدین نحو باید سوگند یاد نماید: «من به طور رسمی و به نام خدا به شرافت و وجدان خود سوگند یاد می‌کنم که در انجام وظایف خویش به عنوان ریاست نهاد ملی احیاء حقوق عامه به قانون اساسی وفادار بوده، تمام تلاش خویش را به منظور احیاء حقوق عامه و تضمین حقوق و آزادی‌های انسان‌ها و شهروندان انجام داده و در انجام وظایف خویش همواره قانون و ارزش‌های انسانی و اصول آزادی، برابری و عدالت را سرلوحه کار خویش قرار دهم». ماده ۱۰ لایحه نیز در بیان شمردن وظایف نهاد ملی احیای حقوق عامه، شکایت اشخاص از عمل نهاد عمومی را می‌پذیرد: «تحقیق و بررسی راجع به هر عمل یا تصمیم یک نهاد عمومی، پیرو شکایت اشخاص یا به ابتکار خود، صرفنظر از آنکه آن عمل نهایی شده باشد یا در مرحله بررسی یا اجرا باشد» و «طرح دعوی در دادگاه به منظور حمایت از حقوق فردی و اجتماعی از جانب اشخاصی که به دلیل مشکلات جسمی و سلامتی یا دیگر دلایل موجه نمی‌توانند شخصاً اقامه دعوا کنند...».

آن‌ها متعهد است و قوه قضائیه ملزم به احیای آن و برخورد با ناقضان است^{۴۰}. به عبارت دیگر، منظور از «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» علاوه بر اینکه به احیای حقوق و آزادیهای سرکوب شده در زمان پیش از انقلاب از سوی دادگستری آن زمان اشاره دارد، حمایت قضایی از همه حقوق و آزادی‌های شناسایی شده در قوانین فعلی و اثربخشی به آنها را ایجاب می‌کند^{۴۱}.

بنابراین، در رویکرد موسع و منظر اعم، حقوق عامه مندرج در اصل ۱۵۶ هم شامل حق‌های فردی و هم شامل حق‌های جمعی است^{۴۲}. تلقی حقوق عامه به حقوق عمومی به عنوان حقوق منحصر اجتماعی و نماینده آن (دولت) و برشمردن مصادیقی برای آن همچون امنیت عمومی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، اسرار نظامی و... تلقی صوابی نیست؛ بلکه حقوق دیگر شهروندان نظیر حریم خصوصی را نیز در بر می‌گیرد^{۴۳}. همچنانکه قوه قضائیه مسئول تضمین و توسعه حقوق عمومی از طریق دادگاه‌ها و تشکیلات دادگستری است^{۴۴}؛ در این میان حقوق ثابت شده خصوصی را نیز می‌توان نوعی حقوق عمومی درجه دوم تلقی کرد. به شرط آن که تأمین و تضمین حقوق شهروندان را از وظایف ذاتی دولت بدانیم که نیازی به اعمال حق دادخواهی صاحب حق نداشته باشد و یا تشریفات دادخواهی را صرفاً مقدمه اهتمام دولت به انجام دادن وظیفه خود بدانیم و برای شکایت شهروندان جنبه اعلامی قائل شویم (همانند گزارش و پیگیری موارد نقض حقوق عمومی درجه یک)^{۴۵}. به عبارت دیگر، احیای حقوق فردی، گسترش عدل و تضمین آزادی‌های اساسی برای آحاد ملت می‌تواند به عنوان دومین وظیفه اساسی قوه قضائیه، علاوه بر دادرسی مورد بررسی قرار گیرد. اگرچه در کلیه این موارد، قوانین و مصوبات است که حق را از ناحق و آزادی مشروع را از نامشروع مشخص خواهد ساخت ولی احیای این حقوق (فردی) و آزادی‌ها به عنوان هدف قوه قضائیه می‌تواند دست قاضی

۴۰. سید مهدی غمامی، «الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی»، مجله حقوق اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۵۸، (۱۳۹۷)، ص ۷۷.

۴۱. <http://css.ir/wijjma>

۴۲. بر این اساس، تفکیک میان حقوق عمومی و حقوق خصوصی صحیح نبوده و زاید محسوب می‌شود. برای مطالعه بیشتر رک: پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، نشست صیانت قضایی از اصل ۲۴ قانون اساسی (آزادی مطبوعات و رسانه‌ها)، پژوهشگاه قوه قضائیه، (۱۳۹۶)، ص ۱۱.

۴۳. محمود عباسی و همکاران، حقوق شهروندی؛ از حقوق ملت تا احیای حقوق عامه، (تهران: انتشارات وزارت دادگستری، ۱۳۹۸)، صص ۲۶-۲۷.

۴۴. عباسعلی عمیدزنجانی و محمد علی محمدی، همان، ص ۷.

۴۵. همان، ص ۱۳.

را در آرام کردن وجدان خود و تضمین حقوق ملت در برابر اقتدارات دولت باز بگذارد.^{۴۶} بنابراین با توجه به این مطالب، حقوق عامه به عنوان حقوق اعم از حق و قانون در نظر گرفته شده برای فرد (تابع یا ساکن) یا جمع در روابط حقوق عمومی و حقوق خصوصی در نظر گرفته می‌شود. برای تحلیل اینکه کدام یک از این دو رویکرد قابل پذیرش می‌نماید، لازم است با طرح الزامات مندرج در بخش بعد که ناظر به تفسیر حقوق عامه هستند، مبادی برداشت قابل ارائه از جانب غایت‌گرایی عینی نیز ارائه شود.

۲. قلمرو و جهت‌گیری مفهومی از منظر غایت‌گرایی عینی

با توجه به سکوت قانون اساسی راجع به قلمروی حقوق عامه و وجود اختلاف نظرهای یاد شده در فوق، تعیین موضوع قلمروی این حقوق در سه سطح (مفهومی، مصداقی و حوزه‌ای) و چهار رویکرد (از اخص تا اعم) ترسیم شده، به جهت وجود اجمال و ابهام نیازمند طرح مبحثی تفسیری است. این بخش به تحلیل و بررسی این سؤال می‌پردازد که غایت‌گرایی عینی در تفسیر خود از قلمروی حقوق عامه به جهت تفسیر مضیق این حقوق سمت‌وسو دارد یا تفسیر موسع آن؟

۲/۱. چارچوب تفسیری غایت‌گرایی عینی

روش غایت‌گرایی عینی در دو سطح الزامات عام و خاص (حقوق عامه) در نظام حقوقی ایران، قابل پذیرش به نظر می‌رسد. پیش از بحث از مبنای معتبر و موجه بودن این روش، لازم است راجع به کیفیت برداشت و استنباط در غایت‌گرایی عینی پرداخته شود.

مکاتب تفسیری حقوق، از روش‌های مختلف برداشت و استنباط بحث کرده‌اند. یکی از این روش‌ها، غایت‌گرایی عینی است. روشی که همانطور که در ادامه (بند دوم) خواهد آمد، با توجه به معنای اصول مرتبط با حقوق عامه (اصل ۱۵۶) مقتضای الزام خاص مورد تأکید و تصریح مقنن اساسی (احیا) بوده است. غایت‌گرایی^{۴۷} وجهه اهتمام خود را هدف قانون قرار می‌دهد. به عبارتی، در غایت‌گرایی، مفسر (دادرس و حقوقدان) بر هدف قانون برای تفسیر آن تمرکز می‌کند. لذا مفسر، هدف قانون را از متن و سایر منابع استنباط کرده و سپس در سایه آن هدف کلی، مقررات قانون را تفسیر نماید^{۴۸}. در عین حال، شیوه غایت‌گرایی عینی، تفسیر با استناد به هدف «عینی» از وضع قاعده توجیه می‌شود. به عبارتی غایت‌گرایی عینی به صرف مطلوب بودن، فارغ از موضع قانونگذار توجه نمی‌کند؛ بلکه این غایت باید از خود متن قانون، اعم از عنوان، مقدمه یا فصل مربوطه آن،

^{۴۶}. عباسعلی عمید زنجانی، *فقه سیاسی*، جلد ۱، چاپ ۳ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۴۳.

^{۴۷}. purposive interpretation

^{۴۸}. غلامحسین مزارعی، رساله تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتوی نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، مقطع دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۹۰)، ص ۱۳۴.

قابل استنباط باشد. همچنین ممکن است این هدف به صورت مقدر یا فرضی، با دلالت‌هایی که منطقیاً و به تعبیر دیگر، از حکیمانانه خواندن متن قانون یا همان چیزی که گفته می‌شود «قانونگذار حکیم است»، فهمیده شود. به همین منظور فرض می‌شود که قانونگذار خواسته است که یک حکم قانونی اثری معنادار داشته باشد و نه آنکه معنایی لغو و بی‌فایده باشد. در این روش، منظور یافتن هدف یک موضوع یا قاعده است^{۴۹}. در این نگاه، اهداف را می‌توان شامل تعهدات، ارزش‌ها، سیاست‌ها و کارویژه‌هایی دانست که قانون (اساسی) برای تحقق آن‌ها مدون شده است^{۵۰}. به هر ترتیب، عینی‌گرایی در مقابل نسبی‌گرایی است و هر جا عینی‌گرایی مطرح می‌شود، مسلماً اعتقاد به پاره‌ای اصول، پایه‌ها و مبانی وجود دارد^{۵۱}.

۲/۲. مبنای اعتبار غایت‌گرایی عینی

اینکه از میان روش‌های تفسیری مختلف، با چه دلایلی، غایت‌گرایی عینی در نظام حقوقی و حقوق عامه قابل پذیرش است، در دو سطح به تحلیل و بررسی پرداخته می‌شود.

۲/۲/۱. اعتبار در نسبت با روش تفسیر حقوقی مرسوم

جهت نخست و در سطح الزام عام، نکته قابل ذکر اینست که هرچند روش تفسیری حاکم بر حقوق ایران، بر متن مدون قانون (شرع) و قصد مقنن تأکید می‌کند؛ اما این مطلب به معنای حصر تفسیر معتبر به متن/لفظ‌گرایی نیست. چرا که اولاً در میان نظریات تفسیری منشأگرا، قصد قانونگذار یک قسم از اقسام آن می‌باشد. دوم اینکه، قصد‌گرایی نیز خود انواعی دارد. یک نوع، تئوری‌های قصد صریح می‌باشد. بر اساس این نظریات، قصد و نیت قانونگذار از خواندن تحت‌اللفظی و کلمه به کلمه متن قانون و یا شیوه بازسازی ذهنی قصد مقنن براساس پیشینه تقنینی، اسناد و شواهد به دست می‌آید. درحالی‌که علاوه بر این دو روش، نظریات مبتنی بر تفسیر غایت‌گرایانه نیز ذیل قصد‌گرایی قابل بحث و بررسی هستند. این نظریات به دلیل اتکا بر قصد کلی و هدف غایی و نهایی هیأت قانونگذاری از تصویب یک قانون خاص، قصد مقنن را مورد توجه دارند. البته هدف غایی از تصویب یک قانون، علاوه بر قصد نویسنده و تصویب‌کننده (هدف ذهنی)، شامل قصد نظام حقوقی حاکم یعنی هدف عینی نیز می‌شود. بنابراین تئوری غایت‌گرایی از این جهت که به بررسی تحلیلی متن می‌پردازد، ذیل متن و قصد محوری قرار می‌گیرند^{۵۲}. در نتیجه، غایت‌گرایی عینی، علی‌رغم وجود تفاوت‌هایی با روش‌های لفظ‌محور و اراده (قرائت کلمه به کلمه یا

^{۴۹}. حسین خلف‌رضایی، «رویکردهای تفسیر قانون اساسی؛ با نگاهی به نظریات شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۷، (۱۳۹۳)، ص ۸۴

^{۵۰}. Barak, Aharon, *Purposive Interpretation in Law*, (Princeton, 2005), p 379.

^{۵۱}. احمد واعظی، *درآمدی بر هرمنوتیک*، (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱)، ص ۱۹.

^{۵۲}. فرهنگ فقیه لاریجانی، رساله هرمنوتیک عینیت‌گرا و نظریه تفسیر قانون اساسی، مقطع دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۹۲)، صص

بازسازی ذهنی) قانونگذار، در تعارض با قصدگرایی نیست، بلکه به مثابه یک روش مانند آن‌ها برای کشف قصد مقنن، در عین حال به احکام ناظر بر غایت قانونگذار مندرج در متن، الفاظ و پیشینه قانون توجه و محوریت می‌بخشد.

۲/۲/۲. اعتبار نزد الزام حاکم در حقوق عامه

نکته دوم (در سطح الزام خاص) و در پاسخ به این سؤال که کاربست روش غایت‌گرایی عینی در حقوق عامه با چه مبنای اعتباربخش قانونی همراه است، قانون اساسی الزام متناسب و ویژه در این حقوق را مقرر داشته است. به عبارت دیگر، هرچند غایت‌گرایی عینی با روش تفسیری مرسوم (لفظ و قصدگرایی به معنای خاص) تفاوت‌هایی دارد؛ اما بند دوم اصل ۱۵۶ با تصریح به «احیا» به عنوان الزام حاکم بر حقوق عامه، به نحوی غایت‌گرایی عینی را الزام بخشیده است. در اثبات این فرضیه، باید به جوهره و معیارهای مندرج در احیا، توجه نمود.

نکته مقدماتی اینکه احیاء^{۵۳}، بیانگر صلاحیت تکلیفی و موجب الزامی مشخص بر قوه (در مقابل امر تخییری یا آرمان صرف) است. نخست اینکه مقنن در صدر اصل به صورت مصرح از «وظایف» قوه قضائیه سخن می‌گوید^{۵۴} و وظیفه متبادر بر تکلیفی بودن است. دوم اینکه اصل ۱۵۶، در نسخه ابتدایی و پیش‌نویس^{۵۵} به صورت «اهداف» قوه قضائیه آمده بود که با اصلاح خبرگان اساسی به «وظایف» قوه قضائیه تغییر کرد؛ چرا که «اینها (بندهای اصل ۱۵۶) اهداف نیستند... در واقع اینها همه‌اش راه است لذا باید بنویسیم که موظف به امور زیر است...»^{۵۶}. بنابراین، مؤسس اساسی به دنبال تکلیفی مشخص بر عهده قوه بوده است. سوم، احیاء مندرج در اصل ۱۵۶ در فصل یازدهم قانون اساسی (قوه قضائیه) و نه در فصل کلیات (اصول و اهداف کلی)، قرار گرفته است. لذا جایگاه اصل نیز گویای صلاحیت تکلیفی بودن احیاء است. مؤید این برداشت را می‌توان پیشینه حقوق عامه در نظام حقوقی ایران دانست که نشانگر وجود تکالیف مشخص و نه صرف آرمان و برنامه‌های طولانی مدت و یا صلاحیت تخییری

^{۵۳} . پیشینه احیا علیرغم محدودیت نوشته علمی، قابل توجه می‌نماید. از جمله آنکه احیا در ادبیات دینی، سابقه دیرینه‌ای دارد و استعمال آن به عصر نزول وحی برمی‌گردد. این واژه در برخی از آیات قرآن به کار رفته و سپس به متون و نصوص دیگر راه یافته است (عمید زنجانی و موسی‌زاده، همان، ۱۰۹-۱۱۰). قرآن کریم ۴۹ مرتبه از احیا و مشتقات آن سخن گفته است. همچنین در احادیث نیز احیا (گری) به معنای بیدار کردن، بازگرداندن ارزش‌ها، زنده کردن انسان‌ها و جامعه اسلامی از غفلت به کار رفته است (عمید زنجانی و موسی‌زاده، همان، ۱۰۹-۱۱۰).

^{۵۴} اصل ۱۵۶: «قوه قضائیه قوه‌ای است... که عهده‌دار وظایف زیر است.»

^{۵۵} . پیش‌نویس اصل مذکور: قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل و به عنوان پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی عهده‌دار تحقق بخشیدن عدالت و اهداف زیر است:

۲... اقدام متناسب در احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع...

^{۵۶} . بیانات خزعلی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد ۳، (۱۳۶۴)، ۱۵۶۹.

در حوزه حقوق عامه بر نهادهای ذیصلاح بوده است.^{۵۷} همچنین در برخی منابع فقهی، پیگیری مصالح عامه نیز در دایره قضا دانسته شده است.^{۵۸}

راجع به جوهره و ذات احیا، معیار اول اینکه، احیا از یک سمت از طریق انجام یک رشته کارهای مقدماتی، انجام می‌شود.^{۵۹} و از سوی دیگر، مصادیق عمل احیاگرانه، تمثیلی و عرفی است.^{۶۰} حاکمیت قانون، اقتضای تعیین و از پیش معلوم بودن حداقل قلمروی احیا را دارد. از اینرو برای تأمین حاکمیت قانون، در این بخش معیارهایی جهت شناسایی دامنه احیا و کنش احیاگرانه در حقوق عامه ترسیم می‌شود. احیا را می‌توان در یک کلمه، با حیات بخشی تبیین نمود؛ حیاتی که بر مدار هدف محقق می‌شود.

تفصیل اینکه اولاً، احیا در معنای عمومی و تخصصی خود، تأکید بر حیات عینی دارد؛ لذا از این جهت تضمین‌کنندگی قضایی جهت تحقق حقوق عامه ضرورت می‌یابد. توضیح آنکه، احیا در منابع لغوی با معانی همچون زنده کردن، آباد کردن،

^{۵۷} اصطلاح حقوق عامه برای اولین بار در نظام حقوقی نوین ایران، در سطح قانون عادی و با بیان ماده ۱۰۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه (مصوب ۱۲۹۰) مورد استفاده قرار گرفت. ماده ۱۰۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه ۱۲۹۰ اشعار می‌داشت: «اداره مدعی‌های عمومی به حکم قانون برای حفظ حقوق عامه تأسیس می‌شود». همچنین ماده ۱۰۹ قانون اصول تشکیلات ۱۲۹۰، مقرر می‌داشت: «در موارد محاکمات جزاییه ... مدعی عمومی حکم و کیل جماعت را دارد یعنی وکیل است برای مدافعه و حفظ حقوق و منافع عامه». در قانون اصول تشکیلات ۱۲۹۰، حفظ حقوق عامه محدود به محاکمات جزایی و جرم واجد حیثیت عمومی نبود و به موجب مواد ۱۲۲، ۱۲۳ و ۱۳۴ قانون مذکور در محاکمات حقوقی نیز تحت عنوان موارد ابلاغ مداخلات اصلی (در مقابل فرعی) قرار داشت. مداخلات اصلی در ماده ۱۳۴ چنین تبیین شده بود: «مداخله اصلی در مواردی است که دعوا مربوط به حقوق عمومی و منافع عامه است (رجوع به فقره اول و دوم و سوم و چهارم ماده ۱۲۳) در این صورت مدعی العموم مثل مدعی یا مدعی علیه دخالت می‌نماید زیرا که وکیل است از جهت مدافعه و حفظ حقوق عمومی...». در ادامه حیات حفظ حقوق عامه در نظام حقوقی پیش از قانون اساسی ۱۳۵۸، قوانین دیگر همچون قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) ۱۲۹۱، قانون اصول تشکیلات عدلیه (۱۳۰۷)، قانون راجع به اراضی دولت و شهرداری‌ها و اوقاف و بانک‌ها (ماده واحده مصوب ۱۳۳۵) نکاتی راجع به حفظ حقوق عامه بیان داشتند. بدین ترتیب، قوانین حاکم بر نظام حقوقی مشروطه، تعابیری با تأکید بر حفظ، صیانت و دفاع راجع به حقوق عامه را الزام می‌داشتند.

^{۵۸} محمد حسن النجفی، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، جلد ۴۰، چاپ ۷، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۲۶۲ ش)، صص ۹-۱۰.

^{۵۹} محمد جعفر جعفری لنگرودی، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد ۱، چاپ ۱، (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸)، صص ۱۹۴-۱۹۵.

^{۶۰} سید مصطفی محقق داماد، *قواعد فقه*، جلد ۱، چاپ ۱۲، (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ه ق)، ص ۲۴۷.

زندگی (از نو)^{۶۱}، تضييع شده را بازگرداندن، جان بخشیدن^{۶۲}، آباد کردن امور معطل مانده (مانند معدن بدون استفاده) يا مرده (مانند زمين موات) آمده است^{۶۳}. معانی مذکور گویای معنای احیا بر فعلیت یافتن و تحقق امر مورد احیاست.

معنای لغوی احیا در برداشت دکترین از اصل ۱۵۶ نیز مد نظر بوده است. از اینرو «احیای حقوق عامه یعنی زنده کردن حقوق مردم، مثل برخورد با کسانی است که نسبت به مدارس، راه‌هاها، مساجد، بیمارستان‌ها، پارک‌ها، شهرها و روستاها، تصرفات نامشروع و غیرقانونی داشته‌اند»^{۶۴}. بدین ترتیب، احیای حقوق عامه، ناظر به وضعیتی است که به رغم پیش‌بینی وظایف و مسئولیت‌ها برای سازمان و نهادهای عمومی، اقدام کافی و مناسب نسبت به حقوق مذکور در زمان مقتضی انجام نشده باشد^{۶۵}. همچنانکه احیا ناظر بر حقوقی است که وجود داشته و صاحب حق از آن متمتع است؛ اما امکان استیفای آن را در واقع ندارد. در این چارچوب، احیا ناظر بر خلق و به وجود آوردن حقی جدید نیست؛ بلکه ناظر بر حقوقی است که بدون ورود مقام قضایی، بلااستیفا بوده و امکان اعمال آن وجود ندارد. لذا احیا به معنای ایجاد موجبات حقوقی امکان استیفا و عینی شدن این حقوق در یک وضعیت حقوقی مشخص برای صاحب آن است. به عبارت دیگر، تمهید ایجاد مقدماتی برای تبدیل حقوق بالقوه به حقوق بالفعل در منصفه عمل را می‌توان احیای حقوق دانست^{۶۶}. چرا که در بسیاری از مواقع به دلیل مشغله‌های فراوان اجرایی، پاره‌ای از امور و حقوق، از دیدگاه مجریان مغفول می‌ماند. این بند تعبیه شده است. کما اینکه عبارات بند قانونی مذکور، منحصر به جنبه‌های قضائی نبوده و موضوع احیا امری عام است. قوه در صورت عدم اجرای حقوق ملت توسط دولت، می‌تواند ابزارهای قانونی و اقدامات مقتضی را نسبت به دستگاه‌های اجرایی و قوای مختلف معمول دارد^{۶۷}.

بنابراین، احیای حقوق عامه ناظر به حقوقی است که توسط مقامات عمومی مغفول مانده یا در اثر نوع برداشت‌ها و یا مرور زمان و یا وجود فرهنگ‌های ناهنجار به ورطه نسیان و فراموشی سپرده شده است^{۶۸}. در عین حال از آنجا که تضمین و تحقق

۶۱. محمد معین، فرهنگ فارسی (متوسط)، جلد ۱، چاپ ۲۳ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۶۲.

۶۲. علی اکبر دهخدا، فرهنگ متوسط دهخدا، چاپ ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵)، صص ۹۸-۹۹.

۶۳. محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، همان، صص ۱۹۴-۱۹۵.

۶۴. محمد یزدی، قانون اساسی برای همه، چاپ ۱ (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵)، صص ۶۶۸-۶۶۹.

۶۵. جمعی از نویسندگان، محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲ (تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۴۰۰)، ص ۳۳۵.

۶۶. محمود عباسی و همکاران، حقوق شهروندی؛ از حقوق ملت تا احیای حقوق عامه، چاپ ۱ (تهران: انتشارات حقوقی، ۱۳۹۸).

۶۷. فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۱ (تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵)، صص ۴۴۶ و ۴۹۰؛ حسین جوان آراسته، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۱ (قم: دارالحدیث، ۱۳۹۷)، ص ۲۲۹.

۶۸. فیروز نقره کار، نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه، چاپ ۱ (تهران: جنگل، ۱۳۸۸)، ص ۱۸۶.

حقوق عامه با اشکال و مراتب مختلف توسط دولت قابل تصور است، عینی شدن حیات که مأموریت احیاست، نیازمند معیار دیگر نیز می‌باشد.

در ارتباط با جوهره احیا، معیار دوم اینکه احیا برای دسترسی به محصول مانند اشیاء معدنی یا ثمره است، لذا کیفیت (شیوه) احیا بسته به هدف احیا کننده دارد.^{۶۹} مثلاً اگر احیا با هدف زراعت در زمین جنگل است، باید اشجار و بوته‌های جنگل را درآورد و اگر زمین محتاج به آب است، راه آب را درست و حفر نهر کند. یا مثلاً در مورد احیای قانون، با حکم به اجرای قانونی که به هر دلیل مجرا نبوده است، آن را احیا می‌کند.^{۷۰} از اینرو احیا، آماده کردن برای بهره‌برداری در نتیجه‌های (مقاصد) عقلایی است که از آن انتظار می‌رود.^{۷۱} از اینرو تحقق احیا همواره یکنواخت نیست و به حسب بهره و غرض عقلایی طی زمان و مکان تفاوت خواهد کرد.^{۷۲} بنابراین آنچه که تحقق یا عدم تحقق احیا را مشخص می‌کند، هدف مد نظر برای احیاست.

در نتیجه احیا به عنوان الزام حاکم و خاص بر حقوق عامه موجب توجه تئومان مقام قضایی به غایت و عینیت می‌شود. بر این اساس، احیا در معنای الزام‌آور خود، تکلیف و اقتضای روشی نیز دارد. روش تفسیری که می‌توان آن را همان غایت‌گرایی عینی دانست.

۲/۳. غایت عینی مقنن اساسی در حقوق عامه

در بخش‌های قبل، از معنا و اعتبار حقوقی غایت‌گرایی نزد نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران سخن گفته شد. از آنجا که غایت‌گرایی همیشه منجر به افزایش صلاحیت دادرس و محدودیت صلاحیت دولت نمی‌شود؛ بلکه هدف قانون ممکن است گاهی موجب تفسیر موسع و گاهی منجر به تفسیر مضیق از قاعده شود.^{۷۳} لازم است که به غایت مقنن اساسی از حقوق عامه نایل آییم. به عبارت دیگر، در استمرار مباحث، با توجه به اصل برتری قانون اساسی و اساسی‌سازی احیا، این سؤال قابل طرح است که غایت عینی مقنن اساسی از حقوق عامه چه بوده است؟ به نظر می‌رسد، توجه به تصریحات مقنن اساسی علاوه بر

^{۶۹} محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، همان، صص ۱۹۴-۱۹۵.

^{۷۰} حسین رفسنجانی مقدم و معصومه حسن پور، ترمینولوژی تنقیح قوانین، چاپ ۲، (تهران: نگاه بینه، ۱۳۹۵)، ص ۴۴.

^{۷۱} حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۸، (تهران: سرایی، ۱۳۷۹)، ص ۵۸.

^{۷۲} سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، همان، ص ۲۴۷.

^{۷۳} حسین خلف‌رضایی، «رویکردهای تفسیر قانون اساسی؛ با نگاهی به نظریات شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۷،

اثبات اعتبار اساسی روش غایت‌گرایی عینی (تکمیل بخش قبل) مثبت این نکته نیز می‌باشد که عدالت تضمین‌شده، غایت عینی مشخص مد نظر قانونگذار اساسی از حقوق عامه بوده است. تفصیل این ادعا در ادامه می‌آید.

اول آنکه، صدر اصل ۱۵۶ با تصریح به وظایف قوه قضائیه، عدالت را به عنوان یکی از اموری که موضوعیت داشته و به تعبیری از اهداف اصلی قوه قضائیه است، شناسایی کرده است. لذا تصریح و محوریت دادن به عدالت در صدر اصل صلاحیت-های قوه، نشانگر برداشت هدف‌محور مقنن اساسی از اصل ۱۵۶ می‌باشد. دوم اینکه تصریحات مکرر اعضای متفاوت و مؤثر خبرگان اساسی همچون «انجام امور زیر (بندهای پنج‌گانه اصل ۱۵۶) طریق عدالت است...»^{۷۴}، «مگر امور زیر غیر از عدالت است؟»^{۷۵} نایب رئیس: خیر، آنها (وظایف) عدالت را تحقق می‌بخشند...»^{۷۶} و «تمام این‌هایی که در زیر آمده است (بندهای پنج‌گانه) مقدمه تحقق عدالت است...»^{۷۷} مؤید موضوعیت و غایت بودن عدالت برای صلاحیت‌های قوه قضائیه از جمله احیای حقوق عامه بوده است. در این نگاه «مردم و اجتماع صاحب حقوقی هستند که حفظ و استیفای آن در دایره عدالت معنا پیدا می‌کند: «اینها اهداف نیستند بلکه برای رسیدن مردم و اجتماع به حقوقشان (هستند)... در واقع اینها همه‌اش راه (عدالت) است...»^{۷۸}. سوم اینکه، مقنن اساسی حتی احیای حقوق عامه را نیز به صورت خاص بر مدار عدالت ادراک می‌کرده است: «... این بند (بند دوم اصل ۱۵۶) جز عدالت چیز دیگری نیست...»^{۷۹}. همچنین براساس نگاه هدف (عدالت) محور به حقوق عامه، ایشان بندهای پنج‌گانه اصل ۱۵۶ را براساس موقعیت و ترتب منطقی متفاوت می‌دانند و لذا در یک نظم منطقی، احیای حقوق عامه و گسترش عدل را در یک معنا و کنار هم، به عنوان مسئولیت اول و اصلی قوه قضائیه قرار می‌دهند: «اصل مسأله مسئولیت قضا، مسأله احیای حقوق و آگاهی بخشیدن به حقوق‌های ناشناخته جامعه است و بعد هم اگر به حقوق‌های شناخته شده تجاوز شد، جلوگیری می‌شود»^{۸۰}. جالب اینکه این تقریر و فهم از احیا مورد پذیرش خبرگان اساسی نیز قرار داشته است و بنا بر این

۷۴ . سخنان مکارم شیرازی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد ۳، (۱۳۶۴)، ۱۵۷۰.

۷۵. سؤال یزدی

۷۶ . صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد ۳، همان، ۱۵۶۹.

۷۷ . بیانات منتظری، همان، ۱۵۷۰.

۷۸ . بیانات خزعلی، همان، ۱۵۶۹.

۷۹ . توضیحات یزدی، همان، ۱۵۷۱.

۸۰. بیان گلزاده غفوری، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، جلد ۱، (۱۳۶۴)، ۱۱۶-۱۱۷

بوده^{۸۱} که احیای حقوق عامه و گسترش عدل در کنار هم مقدم بر سایر صلاحیت‌های قوه قضائیه در اصل ۱۵۶ قرار بگیرد؛ اما به دلیل محدودیت زمان، لحاظ نشده است^{۸۲}.

بنابراین از آنجا که عدالت بنابر اصول ۲ و ۳^{۸۳}، صدر اصل ۱۵۶^{۸۴} و بیانات متعدد خبرگان اساسی^{۸۵}، جزء اهداف نظام حقوقی و قضایی جمهوری اسلامی است؛ توضیح حقوق عامه با آن، نشانگر اینست که معنا و برداشت قانونگذار اساسی از احیای حقوق عامه، براساس همان هدف (عدالت) محوری است.

در ادامه باید گفت، هدف (عدالت) محوری خبرگان اساسی از احیای حقوق عامه، نزد ارزش‌های ذهنی و سلیقه‌ای نبوده است؛ بلکه مقنن اساسی با تصریح به بند دوم اصل ۱۵۶ به دنبال عینی شدن حقوق عامه و عدالت در بستر جامعه سیاسی بوده است. به عبارت دیگر، عینیت نیز مد نظر ایشان بوده است. چرا که مقنن اساسی، تضمین و تحقق بخشی احیا را به اشکال مختلف مد نظر داشته است. اول اینکه، تحقق احیا را از طریق اصول و بیان‌های مختلف مانند اصول سوم (از جمله بند ۱۴ مبنی بر تأمین حقوق همه جانبه)، نهم (همراهی استقلال و آزادی) و چهاردهم (اخلاق اسلامی و عدالت نسبت به غیرمسلمین)، فصل سوم (حقوق ملت) تفصیل و تضمین کرده است^{۸۶}. دوم اینکه، همچنین دغدغه عینیت بخشی احیا را از تصریحات خبرگان اساسی می‌توان برداشت نمود. نائب رئیس مجلس خبرگان اساسی، پاسخ به اشکال یکی از اعضای مجلس خبرگان را خواستار می‌شوند. پاسخ دهنده نیز، احیای حقوق عامه را با بیانی مشابه، بر مدار عدالت و به صورت کاملاً تضمین شده معنا می‌نماید: «...اما راجع به احیای حقوق عامه، باید عرض کنم که اگر کسی آمد و خواست اجحاف بکند در اینصورت دادستان موظف است برای احیای حقوق عامه جلوی اجحاف را بگیرد...»^{۸۷}. با این پاسخ، خبرگان قانع شده و اصل تصویب می‌شود. بر این مدار «احیا

۸۱ . سخنان جوادی آملی و شهید بهشتی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، جلد ۳، همان، ۱۵۸۳.

۸۲ . گویا به دلیل قرار گرفتن اصل ۱۵۶ در بازه ۱۵ روزه تمدید جهت اتمام تدوین قانون اساسی، خبرگان فرصت اصلاح نهایی و رعایت ترتیب مذکور را نداشته‌اند.

۸۳ . اصل ۲: «جمهوری اسلامی نظامی است که قسط و عدل را تأمین می‌کند...»؛ اصل ۳: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم...»

۸۴ . اصل ۱۵۶: «قوه قضائیه... مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است»

۸۵ . از جمله بیانات فوق و بیاناتی دیگر، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، همان، بنی صدر (صص ۲۰۹-۲۱۱)، منتظری (ص ۲۱۵)، مکارم شیرازی (ص ۲۲۹)، یزدی (ص ۲۳۰) و آیت (صص ۲۳۷ و ۲۳۸).

۸۶ . حسین مهرپور، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۳ (تهران: دادگستر، ۱۳۹۱)، ص ۳۴۲.

۸۷ . بیانات ضیایی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد ۳، همان، ۱۵۷۲

به معنای اینکه حقوق عمومی مردم را زنده بکند و برجا بشود...»^{۸۸} مد نظر خبرگان بازنگری اساسی نیز بوده است. همچنین خبرگان این ادراک واقعی و فعلیت بخش نسبت به احیا را در اصل مشابه دیگر (۲۱) به صورت مصرح اشاره کرده‌اند. قانونگذار در اصل مذکور، ایجاد زمینه‌های مساعد برای احیای حقوق مادی و معنوی زن را از تکالیف دولت دانسته است. معیار و دلیل این بیان، در مقدمه (زن در قانون اساسی) با اصطلاح بازیابی و استیفا آمده است: «در این بازیابی طبیعی است که زنان، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود». همچنین در مشروح مذاکرات خبرگان اساسی راجع به اصل ۲۱ نیز در پاسخ به ایرادات برخی خبرگان^{۸۹}، مبنی بر حذف احیا به دلیل شعارگونه بودن و ذکر مفاد آن در سایر بندها، چنین آمده است: «این اصل، اصلی است که جنبه شعار ندارد و یک واقعیتی است. ما هر واقعیتی را بخواهیم بگویم ممکن است کسی شکل شعار به آن بدهد...»^{۹۰} و «کاری که پیغمبران کردند، شخصیت انسان‌ها را زنده کردند، چون حقوق خواهران سابقاً از بین رفته و این نهادهای انسانی قبلاً در وجود ما مرده است، باید این‌ها را از قوه به فعل در آوریم»^{۹۱}.

بنابراین احیا در معنای زنده کردن و حیات بخشیدن واقعی به حقوق ناشی از عدالت دانسته شده است؛ لذا احیا در معنای صریح و ضمنی خود با هدف محوری عینیت‌گرا همراه است. این معیار مورد توجه و تأیید خبرگان اساسی ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸ بوده است. به عنوان مؤید می‌توان به رویکرد و رویه پاسدار قانون اساسی طی این سالیان در نظارت بر قوانین نیز اشاره کرد. شورا در ایرادهایی که مستند به حقوق مردم گرفته است، بند دوم را به صورت بند واحد مورد استناد قرار داده است. از جمله اینکه شورای نگهبان در ارزیابی لایحه اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب^{۹۲}، موارد مختلف و مکرر مواد لایحه به صورت مصرح را مغایر با بند دوم اصل ۱۵۶ می‌داند. از جمله، اطلاق تبصره ۴ ماده^{۹۳} را چون موجب تضییع حقوق مردم

۸۸ - سخنان آقای دانش زاده مؤمن در: صورت مشروح مذاکرات مجلس بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸، جلد ۲، (تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹)، ص ۷۲۷.

۸۹ . آقای یزدی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، جلد ۳، همان، ص ۱۷۴۰.

۹۰. بیانات مکارم شیرازی، همان، ص ۱۷۴۲.

۹۱. توضیح خانم گرجی، همان، ص ۱۷۴۳.

۹۳. تبصره ۴ ماده ۳ لایحه مقرر می‌داشت: «با اجرای این قانون کلیه پرونده‌های موضوع تبصره (۱) ماده (۴)^{۹۳} در هر مرحله‌ای که باشند جهت ادامه رسیدگی به دادگاه کیفری استان مربوطه ارسال و سایر پرونده‌های موجود کماکان در همان دادگاه و بدون نیاز به کیفر خواست رسیدگی و صدور حکم خواهد شد.»

می‌شد، مخالف با موازین شرع و بند دوم اصل ۱۵۶ تشخیص داد^{۹۴}. همچنانکه شورا ناظر به ذیل تبصره ۱ ماده ۲۰ همین لایحه، اطلاق رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی صرفاً در دادگاه کیفری استان را چون در مواردی موجب تضییع حقوق مردم می‌شد، خلاف موازین شرع و بند دوم اصل ۱۵۶ تشخیص داد. همچنین شورای نگهبان در نظارت بر ماده ۱۰ طرح اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۸^{۹۵} این برداشت را مد نظر داشته است. بنابراین از نظر شورا، میان فرازهای مختلف بند دوم اصل ۱۵۶، تفاوت از سنخ تفاوت در مصداق وجود ندارد و واو موجود در اصل، توضیحی و نه احترازی است. در غیر این صورت، پاسدار قانون اساسی بایستی در اخذ ایراد مستند به حقوق عامه، بخش مورد استناد خود در ارزیابی مصوبه را به صورت مجزا از عدالت اعلام می‌داشت.

در نتیجه احیا در متن قانون اساسی و مشروح مذاکرات خبرگان اساسی به عنوان یک الزام هدف محور تحقق بخش و تضمین کننده، شناسایی شده است. بدین ترتیب، عدالت تضمین شده به عنوان غایت عینی مد نظر مؤسس اساسی، بیانگر روش برداشت و مصداق مورد نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی از حقوق عامه می‌باشد.

۲/۴. رویکرد متعادل برآمده از غایت‌گرایی عینی

از آنجا که معیار غایی و عینی حقوق عامه، تضمین عدالت دانسته شده است، از این منظر باید رویکرد ناشی از این منظر را تحلیل و تبیین نمود. کشف نظام و نظریه حقوقی قانونگذار اساسی راجع به عدالت، نیاز به تحقیق مستوفی دارد؛ اما بررسی اولیه و توجه به تأکیدهای مکرر «اصول قانون اساسی به صورت مصرح و ضمنی» و همچنین «برخی از تقریرهای تصریح شده در مشروح مذاکرات خبرگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» که در بخش پیشین ذکر شد، مثبت جهت‌گیری موسع اما ضابطه‌مند به قلمروی حقوق عامه است. به عبارت دیگر، توجه به اصول متعدد قانون اساسی که پیشتر ذکر شد، همگی دال بر وجود حقی برای گروه‌ها، ملت (اعم از فرد و جامعه) و عامه مردم است. با تأمل در قانون اساسی جمهوری اسلامی معلوم می‌شود که عدالت در معانی مختلف و موسعی به کار رفته است. عدالت در معنای برابری (اصل ۲۰)، به معنای رفع تبعیض (بندهای ۹ و ۱۲ اصل ۳)، به معنای برقراری شرایط مساوی و برابر (اصل ۲۸) و به معنای حق و حقوق متناسب (اصول ۲۹ و

^{۹۴}. تبصره ۱ ماده ۱۰ (موضوع اصلاح ماده ۱۷)، مقرر داشته بود: «تخلفات و جرائمی که به وسیله نامزدها صورت می‌گیرد، پس از برگزاری انتخابات، در شعب رسیدگی به تخلفات و جرائم انتخاباتی در مراکز استان‌ها رسیدگی می‌شود»^{۹۵}.

۳۰) آمده است.^{۹۶} دوم اینکه، مشروح مذاکرات در تحلیل عدالت، در عین اینکه از حق مردم و اجتماع سخن می‌گویند؛ از وجود معیاری به عنوان نفی ظلم و اجحاف سخن می‌گویند. به عبارتی حقوق عامه مندرج در بند دوم اصل ۱۵۶ ناظر بر حقوقی است که مورد یا در معرض نقض ظالمانه قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، از این منظر، مفهوم حقوق عامه، با ذکر ویژگی‌ها و اوصاف ناظر بر کارکرد و عینیت برای حقوق عامه، سعی بر ترسیم حدود و ثغور مفهومی حقوق عامه می‌نماید؛ چرا که حکمت قانونگذار اقتضای تفاوت اراده در صورت تفاوت کلام و اصطلاح را اقتضا می‌نماید. از این‌روی حقوق عامه، حق‌هایی با دامنه گسترده دانسته می‌شوند که شخصی باید از آن‌ها دفاع کند. به عبارتی هر چند حقوق عامه ممکن است، حقوق فردی باشد یا جمعی، اما فصل‌میز حقوق عامه اینست که در واقع حمایت از حق‌هایی است که به دلایلی مانند اینکه متصدی ندارد، ذی‌نفع ندارد یا اگر ذی‌نفع دارد، معطل مانده است^{۹۷}، پایمال شدن به موجب نظام سیاسی سابق^{۹۸} تحت تعرض و ظلم قرار گرفته‌اند. در نتیجه حقوق عامه آن دسته از حق‌هایی هستند که توسط افراد به تنهایی قابل پیگیری نیستند. اگر حقوقی باشند که شهروندان منفرداً به مثابه اشخاص ذی‌نفع توانایی پیگیری و احیای آن‌ها را داشته باشند، آن گاه این حقوق از ورطه حقوق عامه خارج است.^{۹۹}

در نتیجه این رویکرد از یک جهت به دنبال تضمین حداکثری و هر چه بیشتر با شمول گسترده‌ای از دامنه حق و حقوق است و از جهت دیگر، با توصیف ویژگی‌های با توجه به واقعیات و نفی ظلم، قلمروی حقوق عامه را از سایر حقوق جدا می‌نماید. بنابراین آنچه که در حقوق عامه محور است، اولاً حق و حقوق است و دوماً نفی ظلم و اجحاف. بدین ترتیب، حقوق عامه از جهت مفهومی و نخست، توسعه به موارد حق و حقوق قانونی پیدا می‌کند و از جهت کارکردی و دوم، شامل مواردی از حقوق می‌شود که تحت ظلم و اجحاف از صاحب(ان) آن سلب شده یا در شرف سلب شدن است به نحوی که ذی‌نفع (فرد یا جمع) نمی‌تواند آن را پیگیری نماید. بدین ترتیب، حقوق عامه از جهت مفهومی، موسع و از جهت عینی، ضابطه‌مند (منوط به نفی ظلم و اجحاف) می‌شود.

^{۹۶} علیرضا حسنی و دیگران، «عدالت تقنینی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران»، مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۲۳، (۱۳۹۸)، ص ۱۶.

^{۹۷} . پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، «گزارش نشست مفهوم و نظام حقوقی حاکم بر نحوه انجام وظیفه قوه قضائیه در احیای حقوق عامه»، پژوهشگاه قوه قضائیه، (۱۳۹۸)، ص ۱۸.

^{۹۸} سید علی کاظمی، «موانع و چالش‌های تدوین لایحه حمایت از حقوق شهروندی در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، (۱۳۸۶)، ص ۱۲۵؛ همچنین ر ک به: <http://css.ir/wijjma>

^{۹۹} . پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، گفتارهایی در باب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه، همان، ص ۱۱۳.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب و مفاد مندرج در بدنه نوشته، اهم نتایج به شرح ذیل حاصل می‌شود:

۱. مقنن اساسی و عادی، حکومت، علی‌الخصوص قوه قضائیه را در قبال احیای حقوق عامه موظف می‌داند.
۲. در نگرش اخص، حقوق عامه ناظر بر حقوق و مصالح کلی مجموع جامعه مانند بهداشت عمومی است که دارای پشتوانه مجازات کیفری است.
۳. در بینش خاص، حقوق عامه به معنای حقوق مشترک میان مردم است. در حالیکه شمول این حقوق بر اموال یا اموال و حق‌های مشترک در ارتباط با مسائل مرتبط با عامه جامعه، معنا پیدا می‌کند.
۴. در نگرش عام، حقوق عامه در معنای حقوق ملت معنا پیدا می‌کند. در عین حال، حصر این حقوق بر حق‌های مدنی سیاسی یا فراتر از آن شمول بر حق‌های اقتصادی اجتماعی نیز مورد توجه قائلین به این نگرش است.
۵. در نگرش اعم، حقوق عامه اعم از حق‌های فردی و جمعی، خصوصی و کیفری و عمومی معنا پیدا می‌کند.
۶. انتخاب میان این رویکردها برای ایفای تکلیف دستگاه قضا باید با توجه به اصل حاکمیت و برتری قانون اساسی، باشد.
۷. احیا به عنوان الزام خاص و مصرح مقنن اساسی در اصل ۱۵۶ در معنا و جوهره خود با الزامات و اقتضائاتی همراه است.
۸. احیا به معنای زنده کردن و بازگرداندن، مستلزم توجه به غایت عینی موضوع مورد احیاست. این معنا و اقتضا، با تصریح اصل ۱۵۶ و مشروح مذاکرات مقنن اساسی، دارای اعتبار و الزام حقوقی شده است.
۹. غایت‌گرایی عینی، حقوق عامه را با محوریت «هدف قانون» تعریف می‌نماید؛ لذا حقوق عامه به مثابه «حق‌ها و منافع ناشی از غایت عینی قانون» بازتحلیل می‌شود. غایت عینی مد نظر مقنن اساسی در بند دوم اصل ۱۵۶ «عدالت تضمین شده» است.
۱۰. بر این اساس، حقوق عامه در سطح مفهوم به نگرش‌های موسع نزدیک بوده است. به عبارتی، تأمین و تحقق عدالت، در عرصه غایت، منجر به تفسیر موسع از حقوق عامه و شمول آن بر حقوق فردی و جمعی خواهد شد. در عین حال، در سطح کارکردی یا ایفای تکلیف توسط قوه قضائیه، به نگرش مضیق اما با محوریت و حکومت معیار نفی ظلم و اجحاف ترسیم می‌شود.
۱۱. در موضوعات و پرونده‌ها، حقوق عامه بنابر هدف قانون و تضمین عدالت برشمرده برای هر موضوع و دلالت‌های برآمده از حکیمانه خواندن قانون، معنا پیدا می‌کند. در عین حال از آنجا که حقوق عامه به عینیت و نفی ظلم و اجحاف نیز توجه دارد، هر هدف قانونی و هر حقوقی را نمی‌توان حقوق عامه دانست. بلکه حقوق فردی یا جمعی، با پشتوانه کیفری یا خصوصی یا اداری، حقوق عامه مندرج در اصل ۱۵۶ هست که بنابه شرایطی مانند اینکه پایمال شده

یا در معرض نقض بوده یا توسط ذی‌نفع (فرد یا جامعه) امکان پیگیری ندارد، دادرس برای جلوگیری از ظلم و اجحاف باید نسبت به تضمین و استیفای آن اقدام نماید. بدین ترتیب، غایت‌گرای عینی، با جمع‌غایت و عینیت و همچنین مفهوم و کارکرد، رویکردی متوازن را در ترسیم قلمروی حقوق عامه میان برداشت‌های مضیق و موسع اتخاذ می‌نماید.

منابع

الف. فارسی

کتاب‌ها

- بنی یعقوب، جواد، فرهنگ واژگان و اصطلاحات حقوقی، اقتصادی و اداری، چاپ دوم (تهران: جنگل، ۱۳۸۸).
- پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، گفتارهایی در باب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه، چاپ اول (تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۷).
- جمعی از نویسندگان، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: پژوهشگاه عدالت، ۱۴۰۰).
- جمعی از نویسندگان، محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲ (تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۴۰۰).
- جوان آراسته، حسین، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم (قم: دارالحدیث، ۱۳۹۹).
- حمیدی، فهیمه سادات، فرهنگ اصطلاحات حقوقی، چاپ دوم (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۴).
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، چاپ سی‌ام (تهران: شهر دانش، ۱۳۹۵).
- دهخدا، علی‌اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، چاپ اول (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵).
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد ۱-۳ (تهران: اداره کل روابط عمومی و فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴).
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بازننگری قانون اساسی ۱۳۶۸، جلد ۲، چاپ اول (تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹).
- طباطبایی مؤتمنی، سید منوچهر، حقوق اداری، چاپ هفدهم (تهران: سمت، ۱۳۹۰).
- عباسی و دیگران، حقوق شهروندی؛ از حقوق ملت تا احیای حقوق عامه، چاپ اول (تهران: انتشارات وزارت دادگستری، ۱۳۹۸).
- عمید زنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی‌زاده، دانشنامه فقه سیاسی، جلد ۲، چاپ اول (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹).
- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، جلد اول، چاپ سوم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷).

- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ پانزدهم (تهران: بهمن، ۱۳۷۱)
- کریمی زنجانی، حسین، فرهنگ دادرسی، چاپ دوم (تهران: نگاه بینه، ۱۳۸۹).
- لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲).
- _____، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۲).
- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ چهارم (تهران: مجد، ۱۳۹۱).
- محسنی، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول (تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۵).
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، جلد ۱، چاپ دوازدهم (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ه ق).
- معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی، فرهنگ حقوقی (فارسی-انگلیسی) و (انگلیسی فارسی)، چاپ سوم (تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، ۱۳۹۱).
- معین، محمد، فرهنگ فارسی (متوسط)، جلد اول، چاپ بیست و سوم (تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵).
- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۸ (تهران: سرایی، ۱۳۷۹).
- نقره کار، محمد صالح، نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه، (تهران: جنگل، ۱۳۸۸).
- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم (تهران: میزان، ۱۳۹۴).
- واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، چاپ اول، (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱).
- یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵).

مقاله‌ها، گزارش‌ها و پایان‌نامه‌ها

- برزوئی، محسن و واعظی، مجتبی، «قوه قضائیه و چالش‌های مربوط به حقوق و آزادی‌های فردی»، فصلنامه تعالی حقوق، شماره ۴، (۱۳۹۹).
- پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، گزارش نشست مفهوم و نظام حقوقی حاکم بر نحوه انجام وظیفه قوه قضائیه در احیای حقوق عامه، پژوهشگاه قوه قضائیه، (۱۳۹۸).
- _____، نشست صیانت قضایی از اصل ۲۴ قانون اساسی (آزادی مطبوعات و رسانه‌ها)، پژوهشگاه قوه قضائیه، (۱۳۹۶).

پورحسینی میبدی، احسان، پایان‌نامه کارکرد قوه قضائیه در زمینه احیای حقوق عامه، مقطع کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۸۹).

تنگستانی، محمد قاسم، گزارش مفهوم و نظام حقوقی حاکم بر نحوه انجام وظیفه قوه قضائیه در احیای حقوق عامه، پژوهشگاه قوه قضائیه، چاپ اول، (۱۳۹۸).

عمیدزنجانی، عباسعلی و محمد علی محمدی، «منابع و مبانی حقوق عمومی در اسلام»، اندیشه‌های حقوقی، شماره ۱۱، (۱۳۸۵).

خلف‌رضایی، حسین، «رویکردهای تفسیر قانون اساسی؛ با نگاهی به نظریات شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۷، (۱۳۹۳).

خوشنویسان، محسن، پایان‌نامه بررسی صلاحیت‌های قوه قضائیه در نظرات شورای نگهبان، مقطع کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تهران، (۱۳۹۴).

دبیرنیا، علیرضا، «جایگاه قوانین برنامه توسعه در قانون اساسی ایران؛ برنامه‌ریزی در راستای وظایف قوه قضائیه»، حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۶، (۱۳۹۸).

غمامی، سید مهدی، «الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی»، مجله حقوق اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۵۸، (۱۳۹۷).

صابر، محمود و دیگران، «طراحی مدل مفهومی آسیب‌شناسی ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری»، حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۳، (۱۴۰۰).

فقیه لاریجانی، فرهنگ، رساله هرمنوتیک حقوقی عینیت‌گرا و نظریه تفسیر قانون اساسی (با تأکید بر آرای تفسیری شورای نگهبان)، مقطع دکتری، دانشگاه شهید بهشتی (ره)، (۱۳۹۲).

قطبی، میلاد و بهادری، علی، «محدودیت‌های آزادی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۱۰، (۱۳۹۵).

کاظمی، سید علی، «موانع و چالش‌های تدوین لایحه حمایت از حقوق شهروندی در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، ۱۳۸۶ مزارعی، غلامحسین، رساله تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتوی نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، مقطع دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۹۰).

منصوریان، ناصرعلی و عادل شیبانی، «مفهوم منفعت عمومی و جایگاه آن در قانونگذاری ایران»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۵ و ۷۶، (۱۳۹۵).

هاشمی، سید محمد، «حمایت‌ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸، (۱۳۸۲).

هداوند، مهدی، گزارش پیش‌نویس لایحه احیای حقوق عامه، تهران: بی‌نا، (۱۳۹۹).

ب. عربی

النجفی، محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۴۰، چاپ هفتم (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۲۶۲ ش)

References

A. Books

Barak, Aharon, *Purposive Interpretation in law*, Princeton ,(2005)

B. IN Persian

Books

Bani Yaghub, Javad, *Glossary of Legal, Economic and Administrative Terms* (Tehran: Jungle, 1388)

Public and International Law Research Institute, *Speeches about the Institution of Prosecution and the Restoration of Public Rights* (Tehran: Judiciary Research Institute, 1397)

A group of writers, *Constitution Law of the Islamic Republic of Iran* (Tehran: Reflection of Justice, 1400)

A group of writers, *Outline of the Constitution of the Islamic Republic of Iran*, Volume 2 (Tehran, Guardian Council Research Institute, 1400)

Javan Arasteh, Hosein, *Constitution Law of the Islamic Republic of Iran*, 2th Edition (Qom: Darolhadith, 1399)

Hamidi, Fahimehsadat, *Glossary of Legal Terms*, 2th Edition (Tehran: Academic Jihad, 1394)

Khaleghi, Ali, *Criminal Procedure*, Volume 2, 30th Edition (Tehran: Shahre Danesh, 1395)

Dekhoda, Ali Akbar, *Middle Dictionary of Dekhoda*, First Edition (Tehran: Tehran University, 1385)

Annotated Form of the Deliberations of the Assembly for the Final Review of the Constitution, Volume 1-3 (Tehran: General Department of Public and Cultural Relations of the Islamic Parliament, 1364)

Tabatabai Moatameni, Manouchehr, *Administrative Law*, 17th Edition (Tehran: Samt, 1390)

Abasi and others, *Citizenship Rights; From the Rights of the Nation to the Restoration of Public Rights*, First Edition (Tehran: Publications of the Ministry of Justice, 1398)

Amid Zanjani, Abasali and Ebrahim Mousazadeh, *Encyclopedia of Political Jurisprudence*, Volume 2, first Edition (Tehran: Tehran University, 1389)

Amid Zanjani, Abasali, *Political Jurisprudence*, Volume 1, 3th Edition (Tehran: Amir Kabir, 1377)

Katouzian, Naser, *Introduction to the Science of Law*, 15th Edition (Tehran: Bahman, 1371)

Karimi Zanjani, Hosein, *Judicial Culture*, 2th Edition (Tehran: Negahe Bayyeneh, 1389)

Langaroudi, Mohammad Jafar, *Legal Terminology*, 6th edition (Tehran: Ganje Danesh, 1372)

_____, *Intermediate in Legal Terminology*, 5th edition (Tehran: Ganje Danesh, 1392)

Matin Daftari, Ahmad, *Civil and Commercial Procedure*, 4th Edition (Tehran:Majd, 1391)

Mohseni, Farid, *Constitutional Law of Islamic Republic of Iran*, First Edition (Tehran: Imam Sadegh University. 1395)

Mohagheghe Damad, Mostafa, *The Rules of Jurisprudence*, Volume 1, 12th Edition (Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, 1372)

Deputy of Research, *Education and Citizenship Rights*, Legal Dictionary, 3th Editioin (Tehran: Deputy for Compiling, Revising and Publishing laws and Regulations, 1391)

Moin, Mohammad, *Persian Dictionary* (middle), Volume 1, 23th Edition (Tehran: Amirkabir, 1385)

Montazeri, Hoseinali, *Jurisprudential Foundations of Islamic government*, Volune 8 (Tehran: Sarai, 1379)

Noghrehkar, Mohammad Saleh, *The Role of the Prosecutor in Protecting Public Rights* (Tehran, Jungle, 1388)

Hashemi, Mohammad, *Constitutional law of Islamic Republic of Iran*, 2th Edition (Tehran: Mizan, 1394)

Vaezi, Ahmad, *An Introduction on Hermeneutics*, First Edition, (Tehran, Publishing Organization of Islamic Culture and Thought Research Institute, 1381)

Yazdi, Mohammad, *Constitutional Law for all* (Tehran: Amir Kabir, 1375)

Articles, reports and theses

Borzui, Mohsen and Vaezi, Mojtaba, "Judiciary and Challenges Related to Individual Rights and Freedoms", Quarterly Journal of Excellence in Law, No. 4, (1399)

Public and International Law Research Institute, Report of the meeting on the Concept and legal system Governing the Way the Judiciary Performs its Duty in the Restoration of Public Rights, Judiciary Research Institute, (1396).

_____, Judicial Protection Meeting from Article 24 of the Constitution (Freedom of the Press and Media), Judiciary Research Institute, (1396).

Pourhosni Meybodi, Ehsan, Thesis on the Functioning of the Judiciary in the Field of Revitalization of Public Law, Master's Degree in Public law, Shahid Beheshti University, (1389)

Tangestani, Mohammad Qasim, "Report on the Concept and Legal System Governing the way the Judiciary Performs its Duties in the Restoration of Public Rights", Judiciary Research Institute, First Edition, (1398)

Amid Zanjani, Abbas Ali and Mohammad Ali Mohammadi, "Sources and Basics of Public Law in Islam", Legal Thoughts, No. 11, (1385)

Khalaf Rezaei, Hossein, "Approaches to the Interpretation of the Constitution; Looking at the Views of the Guardian Council", Knowledge Quarterly of Public Law, No. 7, (1393)

Khoshnoisan, Mohsen, Thesis on Judiciary Competencies in the Opinions of the Guardian Council, Master's Degree in Public Law, University of Tehran, (1394)

Debirnia, Alireza, "The Place of Development Program Laws in the Constitution of Iran; Planning in Line with the Duties of the Judiciary", Judiciary Law, No. 106, (1398)

Ghamami, Mahdi, "The Pattern of Revitalization of Common Law with Changes in the System of Norms and Judicial Structures", Journal of Islamic Law, Research Institute of Islamic Culture and Thought, No. 58, (1397)

Saber, Mahmoud and Others, "Designing a Conceptual Model of the Pathology of Article 114 of the Criminal Procedure Law", Judiciary Law, No. 113, (1400)

Faqih Larijani, Farhang, Treatise on Objectivist Legal Hermeneutics and the Theory of Interpretation of the Constitution (with Emphasis on the Interpretative Votes of the Guardian Council), PhD, Shahid Beheshti University, (1392)

Qutbi, Milad and Bahadori, Ali, "Limitations of Freedom in the Principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran", Islamic Human Rights Studies, No. 10, (1395)

Kazemi, Ali, "Obstacles and Challenges of Drafting the Bill to Protect Citizen Rights in Iran", Judiciary Legal Journal, No. 58, (1386)

Mazaheri, Gholamhasan, Dissertation on the Analysis and Study of the Interpretation Approachs of the Guardian Council in the Light of the Theories and Principles of the Interpretation of the Constitution, PhD, Shahid Beheshti University, (1390)

Mansourian, Nasser Ali and Adel Shibani, "The Concept of Public Interest and its Place in Iran's Legislation", Perspectives on Judicial Law, No. 75 and 76, (1395)

Hashemi, Mohammad, "Protections and Guarantees of Human Rights in Domestic Law and the International system", Legal Research, No. 38, (1382).

Hadavand, Mehdi, Draft Report of the Rublic Rights Restoration Bill, Tehran, (1399)